

سفر به قطعه‌ای از بهشت



همراه شوند و هم از خواندن قلم خواندنی سیدمحمد سادات اخوی، راوی این سفر، بهره‌مند شوند. سادات اخوی که این سفر را عجیب‌ترین سفر زندگی‌اش توصیف می‌کند، سعی کرده تا خودش را سانسور نکند و نزدیک‌ترین دریافت و حسی که نسبت به آنچه در مسیر این سفر مشاهده کرده را برای مخاطبانش شرح داده است؛ به‌ویژه آن که او در دوره‌ای راهی این سفر شده که شرایط عراق با وضعیت کنونی آن تفاوت زیادی داشت و از این نظر خواندن روایت او برای آنها که تجربه حضور در این سفر معنوی را در چند سال اخیر دارند، لطف دیگری دارد.

رسول... (ص) است را برای مسافران این مسیر آسان می‌کند. سیدمحمد سادات اخوی، راوی یکی از همین سفرهای سخت اما دوست‌داشتنی است؛ او که چند سال پیش و در روزهایی که هنوز وضعیت عراق شباهتی به وضعیت فعلی نداشت، به زیارت شهرهای مقدس این کشور رفته است در کتاب «راز شهر تشنه‌ها» خاطرات خود را از این سفر معنوی ذکر کرده است. خاطراتی پراحساس از سفر به تجلی زمینی بهشت خداوند که این اثر را تبدیل به یک «سفرنامه ادبی» کرده است تا مخاطبانش هم با حال و هوای ویژه راوی اثر از این سفر مهم

احسان سالمی
روزنامه‌نگار

سفر به شهرهای زیارتی با همه سفرهای دیگر فرق دارد؛ نه این که در راه رسیدن به مقصد به آدم سخت نگذرد یا این که نگرانی‌های مرسوم در دیگر سفرها مثلاً پیدا کردن محل اسکان یا پیدا کردن بلیت برگشت برآیمان وجود نداشته باشد؛ بلکه به این خاطر که هدف این سفرها از اساس با هدف سایر سفرها فرق دارد؛ هدفی که سختی‌های مسیر را برای انسان ناچیز می‌کند و لذت رسیدن به هدف سفر که همان رسیدن به محضر اهل بیت

اطلاعات فوری

عنوان: راز شهر تشنه‌ها
نویسنده: سیدمحمد سادات اخوی
ناشر: سوره مهر
تعداد صفحات: ۹۴
قیمت: ۸۰۰۰ تومان
پیش‌بینی زمان مطالعه: ۲ تا ۳ روز

شناخت امام نخستین ره‌توشه زیارت

کنار امیرالمومنین (ع) باشی و بترسی؟!



روایت صادقانه نویسنده و شرح او از لحظات ویژه این سفر در بخش بخش این کتاب خود را نمایان می‌کند. او در ارتباط با اتفاقی که در جریان زیارتش از حرم امیرالمومنین علی (ع) رخ می‌دهد، می‌نویسد: «هنگام ورود، چنان منقلب می‌شوم که ترجیح می‌دهم همان بیرون حرم، حرف‌هایم را بزنم. خشک شده‌ام. مغناطیس، انرژی معنوی، عنایت یا هر چه که بنامندش، گوی احساسم را می‌فشارد؛ چنان که بی‌اختیار، رطوبت مدام اشک را احساس می‌کنم. ساعتی بعد، درست کنار ضریح، ناگهان همه جا در تاریکی فرو می‌رود و آینه‌های ریز دور رواق پر از نقطه‌های نورانی می‌شوند. مردم، وحشت‌زده جیغ و فریاد می‌کشند... حمله هوایی!... نفس در گلو می‌جست، کسی به عربی می‌گوید: «اینجا مکان امن است». چراغ‌ها روشن می‌شوند، معلوم می‌شود قطع طبیعی برق بوده اما نمی‌فهمیم پرتوهای پیاپی نور چه بوده‌اند. بعضی دیده‌اند و بعضی ندیده‌اند. شرمندۀ علی بن ابی‌طالب (ع)، دلم می‌گیرد و زمزمه می‌کنم که: «باید کنار شما می‌ترسیدم». این نخستین باری است که یقین پیدا می‌کنم امام را شناخته‌ام. نخستین ره‌توشه کربلا را همین خواسته قرار می‌دهم، شناخت او!»

جایی که نمی‌شود دیگران را فراموش کرد

زیارت ضریح عظیم

نمی‌شود به زیارت عتبات عالیات رفت و ملتزمین دعا را فراموش کرد. راوی «سفر به شهر تشنه‌ها» درباره تجربه حضورش در شهر سامرا و بارگاه‌های نورانی آن، می‌نویسد: «با شتاب، اسم تمام آدم‌های سفارش کرده را به یاد می‌آوریم و از طرفشان دعا می‌کنیم. بعضی از چهره‌های آشنای قهر کرده زندگی‌مان را هم می‌بینم و به این بهانه یاد اصل کاری‌های دیگر می‌رویم و بی‌آن که خبر داشته باشند، آنان را هم دعوت می‌کنیم. یکی از تجربه‌های این سفر، آن است که نمی‌توانی فقط در حق دوستان دعا کنی. انگار حسی از درون مقبره‌ها و ادارت می‌کند همه را یاد کنی. چهره‌ها و آدم‌هایی به یادت می‌آیند که یا سال‌ها آنها را ندیده‌ای یا فقط برای چند دقیقه گذرا در جایی آنها را ملاقات کرده‌ای. در حرم امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) که یک گنبد بزرگ طلایی و مشترک دارند، هر دو به همراه حضرت حکیمه خاتون، عمه امام حسن عسکری (ع) و حضرت نرجس، مادر امام زمان (عج) در یک ضریح بزرگ دفن شده‌اند و این برای کسانی که تا به حال این سفر را تجربه نکرده‌اند، گیج‌کننده است. در بازگشت، بی‌آن که پشت به ورودی حرم کنیم، نیم‌رخ می‌ایستیم و با سر در عکس می‌گیریم.»

اجازه گرفتن از عباس (ع) برای ورود به حرم سیدالشهدا (ع)

سعی صفا و مروه در بین الحرمین



راوی «راز شهر تشنه‌ها» آخرین بخش کتاب خود را به شرح سفرش به کربلا اختصاص داده است. او درباره اولین تجربه زیارتش در کربلا می‌نویسد: «دیشب که وارد کربلا شدیم، بعضی‌ها که با آداب زیارت امام حسین (ع) آشنا نبودند، غسل کردند و لباس عوض کردند و رفتند حرم حضرت عباس (ع) که نزدیک هتل است و کمی آن سوتر، حرم حسین

بن علی (ع) است... و دیگران که آشنا بودند به سفارش امام صادق (ع) به گونه‌ای که امام توصیه کرده‌اند، عازم حرم شدند؛ به همان غبار راه، خستگی، تشنگی، گرسنگی و موی ژولیده. بی‌دلیل نیست که ختم زیارت دوره عتبات، به کربلاست. درک این راز فقط برای کسی ممکن است که وارد حرم شده باشد و احساس رفتن حرم حضرت عباس (ع)، اجازه گرفتن و سپس سعی صفا و مروه بین الحرمین و ورود به حرم امام حسین (ع) را تجربه کرده باشد. عظمت عباس (ع) چنان است که در حرم می‌خکوب می‌شوی. از آنجا به حرم امام حسین (ع) می‌رویم. تندیس مشک آب در مقابل حرم و میان میدان، نگاه‌مان را خیره و شکل مشک، تکلیف ما را با شیوه‌های تاریخی شهادت حضرت عباس (ع) روشن می‌کند. نمی‌توانیم وارد حرم امام حسین (ع) شویم. در همان‌جا می‌ایستیم و سه نفری فقط نگاه می‌کنیم...»

